

پلیس جامعه‌محور و نقش آن در کاهش احساس ناامنی

رضا همتی*

چکیده

رویکرد «پلیس جامعه‌محور» در یکی دو دهه گذشته نه تنها به لحاظ تئوریک بلکه به لحاظ تجربی نیز رشد قابل توجهی داشته است و به جرات می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اثربخشی و کارایی «پلیس جامعه‌محور» توانایی آن در کاهش احساس ناامنی شهروندان است. به لحاظ نظری با توجه به اتخاذ رویکرد پایین به بالا و شکل دهی و ارتقای سرمایه اجتماعی و از طریق شناسایی و پیشگیری از وقوع جرم و توجه به دیدگاه‌های شهروندان، «پلیس جامعه‌محور» می‌تواند به افزایش رضامندی، احساس امنیت و در نهایت کیفیت زندگی آن‌ها کمک کند. از لحاظ تجربی نیز شواهد حاکی از آن است که پیاده سازی برنامه‌های «پلیس جامعه‌محور» و آگاهی شهروندان از این امر، فارغ از شیوه اجرای آن، در بیشتر موارد موجب کاهش احساس ناامنی شهروندان شده است، با این حال به دلیل پیچیدگی موضوع «ترس از جرم» و «احساس ناامنی» بعضاً نتایج متناقضی نیز حاصل گردیده است.

در این مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه، به بررسی احساس امنیت و برخی نظریه‌های تبیین کننده آن، از جمله «پلیس جامعه‌محور» پرداخته می‌شود. بخش دوم مقاله نیز به «پلیس جامعه‌محور»، تعاریف، ابعاد و مؤلفه‌ها و نقشی که این رویکرد نسبتاً جدید در افزایش ضریب امنیتی شهروندان می‌تواند داشته باشد، اختصاص دارد.

کلید واژه‌ها

پلیس جامعه‌محور (Community-Oriented Policing) // احساس امنیت (Feeling Security) // مشارکت شهروندان (Citizen Participation) // کیفیت زندگی (Quality of Life).

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

از نظر بسیاری از محققان «احساس ناامنی»^۱ و «ترس از جرم»^۲ به طور خاصی مسئله‌ای شهری است که تأثیر قابل توجهی بر نارضایتی شهری دارد (لیسکا و دیگران، ۱۹۸۲). در کنار جرم شناسان، مطالعه «ترس از جرم» دلالت‌های مهمی برای خط مشی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد (ویلیامز و دیگران، ۲۰۰۰). دیتز (۱۹۹۷) با بررسی بانک اطلاعات عدالت جنایی ملی^۳ نشان می‌دهد که در حدود ۲۰ هزار مقاله تحت عنوان «ترس از جرم» ایندکس شده است.

مقوله امنیت و احساس امنیت در نزد شهروندان یک شهر از دو جنبه واجد اهمیت است. اول آنکه شهر به مثابه یک موقعیت زیستی که در بردارنده حجم متراکمی از افراد گوناگون است در صورتی قادر به ایفای کارکردهای ویژه خود خواهد بود که امنیت در نزد ساکنان آن در حد قابل قبولی ارزیابی شود. دوم، آنکه با توجه به شهرنشین شدن اکثریت مردم در سراسر جهان، مقوله امنیت در شهر پیوند نزدیکی با موضوعات کلیدی و اصلی همچون امنیت ملی دارد. به طور ذهنی می‌توان موقعیتی را متصور شد که در آن «احساس امنیت فزون تر یا کمتر از امنیت واقعی در شهر است به عبارتی میان امر بالفعل و امر ذهنی تطابق وجود ندارد. از این منظر می‌توان مدعی شد مقوله احساس امنیت اگر چه متأثر از شرایط و وضعیت امنیت در شهر است، اما دارای اهمیتی قابل توجه‌تر است» (ربانی و افشار کهن، ۱۳۸۳).

ناامنی می‌تواند فراتر از زندگی قربانیان بلافصل آن، بر آن‌هایی که تجربه غیر مستقیمی از جرم داشته‌اند نیز تأثیر گذارد. ناامنی می‌تواند فضایی از بی نظمی را ایجاد کند که در آن شهروندان قادر به اعمال کنترل غیر رسمی بر اجتماع خود نبوده؛ بنابراین منجر به افزایش جرایم و حتی سطوح بالاتر ترس شود (شایدی و دیگران، ۲۰۰۶). «ترس از جرم» بیشتر از خود جرم زیان می‌رساند و منجر به افت روح و جان مردم می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۵). ترس و ناامنی در طی زمان تأثیرات مخرب و منفی بر کیفیت زندگی دارد و منجر به مراقبت و محافظت غیر ضروری مردم از خودشان گشته و آن‌ها را از فعالیت‌های اجتماعی باز داشته و سطح بی اعتمادی به دیگران را افزایش می‌دهد (ویلسون، دُنجز، ۲۰۰۰).

فرض و گزاره اصلی مقاله حاضر آن است که هر چند در خصوص روش‌ها و الگوهای اجرایی و عملی «پلیس جامعه‌محور» تفاوت‌های زیادی در سطح ملی و بین‌المللی وجود دارد با این حال با توجه به ویژگی‌های و مختصات و پتانسیل‌های بالقوه این رویکرد، «پلیس جامعه‌محور» می‌تواند نقش مهمی در کاهش احساس ناامنی شهروندان ایفا کند؛ زیرا امنیت به عنوان یک تولید اجتماعی تنها با کار پلیس تعریف

1. Feeling Insecurity

2. Fear of Crime

3. National Criminal Justice Reference Service Database

ناامنی بیشتری دارند (فرگوسن و میندل، ۲۰۰۷). برای مثال تحقیقات زیادی حاکی از آن است که زنان و افراد مسن احساس ترس بیشتری نسبت به مردان و افراد جوان تر دارند (فرارو، ۱۹۹۵).

ایده محوری «مدل نگرانی-اجتماع»^۱ آن است که «ترس از جرم» با برداشت ساکنان از پویایی‌های اجتماع مرتبط است. این مدل واکنشی است به رویکردهای تقلیل‌گرایانه روان‌شناختی؛ بنابراین، در تبیین «ترس از جرم» توجه ویژه‌ای به تأثیر شرایط همسایگی و فاکتورهای اجتماعی- روان‌شناختی همچون از خود بیگانگی و آنومی، نگرانی از میزان تغییرات اجتماعی، بدبینی درباره آینده و فقدان کنترل بر شرایط زندگی و رضایت از همسایگی می‌شود (کاتز و دیگران، ۲۰۰۳).

از جمله نظریه‌های دیگر در تبیین احساس ناامنی، «نظریه پنجره‌های شکسته»^۲ ویلسون و کلینگ (۱۹۸۲) و «نظریه بی تمدنی»^۳ یا «بی نظمی» (فیزیکی و اجتماعی) اسکوگن است. از این دیدگاه بی نظمی در اجتماع منجر به «ترس از جرم»، کناره‌گیری^۴ ساکنان از اجتماع، کاهش میزان کنترل اجتماعی غیر رسمی و افزایش فراوانی و شدت بی نظمی و جرم و در نهایت احساس ناامنی می‌شود (بور، ۲۰۰۷). تحقیقات زیادی از تأثیر بی تمدنی همسایگی بر کاهش «ترس از جرم» حکایت دارد (لاگرانگ و دیگران، ۱۹۹۲؛ مک کرا و دیگران، ۲۰۰۵؛ راس و جانگ، ۲۰۰۰).

از دیدگاه «نظریه کنترل اجتماعی»، «ترس از جرم» و احساس ناامنی صرفاً واکنش عاطفی به تجربه قربانی شدن نیست بلکه پیامد از بین رفتن کنترل اجتماعی است که ساکنان یک شهر آن را ادراک می‌کنند. بر اساس این رویکرد نظری، سازوکارهای بازدارنده «ترس از جرم» و احساس ناامنی شامل برداشت و ادراک همسایگان از ظرفیت‌های کنترل اجتماعی غیر رسمی (همسایگی ساکنان و تمایل به مداخله در کالاهای همگانی و عمومی) و همچنین کنترل اجتماعی همگانی و عمومی (مثل رابطه بین نهادهای رسمی و دولتی) است. «ترس از جرم» زمانی کاهش می‌یابد که ساکنان احساس کنند همسایگان‌شان قابل اعتماد بوده، در ارزش‌های مشترکی سهیم اند و همچنین تمایل دارند که جرایم را گزارش دهند و پلیس محل و مسئولان شهر پاسخگوی مطالبات ساکنان اند (رنور، ۲۰۰۷). به عبارت دیگر، با کاهش اثربخشی جمعی و افزایش بی‌سازمانی اجتماعی به شکل پیوندهای درونی و بیرونی نگرانی از امنیت بیشتر می‌شود (لیسکا و دیگران، ۱۹۸۲).

یکی دیگر از رویکردهای نظری تبیین‌کننده «ترس از جرم» و ناامنی که تحت عنوان کنترل اجتماعی مطرح است، «پلیس جامعه‌محور» و نقش آن در کاهش احساس ناامنی است (روزنباوم و دیگران، ۲۰۰۵؛ روچه و الیور، ۲۰۰۵؛ رنور، ۲۰۰۷) که به طور مشروح به آن پرداخته می‌شود.

1- The Concern-Community Model
3- Incivilities

2- Broken Windows Theories
4- Withdraw

پلیس جامعه‌محور

با توجه به تغییر و تحول فوق‌العاده سریع در جوامع کنونی در عرصه‌های مختلف، سازمان‌های و نهادهای پلیسی و انتظامی نیز از این تغییرات مصون نمانده و در سیر تاریخی خود برای ایفای کارکردها و نقشی‌های جدیدی که بر عهده آن گذاشته شده، اشکال جدیدی به خود گرفته‌اند (فرایند تمایز و تخصصی شدن)^۱. به لحاظ تبارشناسی در بررسی متون^۲ مرتبط، سه نوع یا شکل پلیسی کردن را می‌توان شناسایی کرد: پلیس سنتی، پلیس حرفه‌ای و «پلیس جامعه‌محور». ولی در برخی متون تنها به دو نوع پلیس سنتی و جامعه‌محور اشاره شده است. در رویکرد پلیس سنتی، نظم برآیند روابط غیر شخصی بین پلیس و شهروندان، ساختار رهبری شبه نظامی^۳، و تاکید بر حضور پررنگ‌تر^۴ و واکنش سریع به فعالیت‌های مجرمانه (ادامز و دیگران، ۲۰۰۵) با هدف ایجاد آرامش است (میلر و هس، ۱۳۸۱). در مقام مقایسه، پلیس جامعه^۵ یا «پلیس جامعه‌محور»^۶ را می‌توان رویکردی انسانی به امر پلیسی کردن و پارادایمی نو در حوزه مسائل انتظامی به شمار آورد که از دهه ۱۹۹۰ به راهبردی غالب در بیشتر کشورها مبدل شده است. در این پارادایم جدید پلیس علاوه بر برخورداری از حمایت قانونی و سیاسی، امنیت را با مشارکت مردم و با هدف بالا بردن احساس آرامش و رضامندی آن‌ها تامین می‌کند (سهرابی، ۱۳۸۴ و میلر و هس، ۱۳۸۱).

بسیاری از محققان حوزه پلیسی، از سیالیت، غیر ملموس و مبهم بودن این واژه «پلیس جامعه‌محور» سخن به میان آورده‌اند (عبدی، ۱۳۸۵) لذا می‌توان ادعا کرد که تعریف عملیاتی واحد و عموماً پذیرفته شده‌ای از «پلیس جامعه‌محور» وجود ندارد (روحه، ۲۰۰۳؛ روحه و الیور، ۲۰۰۵؛ گینگریچ و چو، ۲۰۰۶) زیرا همچنان که ویسل و اک^۷ اظهار داشته‌اند هیچ شکل مشخص و واحدی از «پلیس جامعه‌محور» وجود ندارد. خاصیت پویا و انعطاف‌پذیر این مفهوم موجب شده تا تمامی تفاوت‌های تعریفی را با خود همساز کرده و در خود جای دهد (چورپراکوربیت، ۲۰۰۲). در اینجا به دو مورد از این تعاریف اشاره می‌شود:

الف- «پلیس جامعه‌محور» فلسفه‌ای سازمانی و رهیافتی مدیریتی است که همیاری و همکاری بین اجتماع و پلیس، روش‌های غیر منفعلانه حل مسئله، مشارکت اجتماع در شناسایی علل جرم، «ترس از جرم» و سایر مسائل اجتماع را تقویت می‌کند (فارل، ۱۹۹۴).

ب- «پلیس جامعه‌محور» عبارت است از یک راهبرد و خط مشی، با هدف دستیابی به کنترل مؤثر و کارآمد جرایم، کاهش «ترس از جرم»، ارتقای کیفیت زندگی، گسترش خدمات پلیس و مشروعیت فعالیت‌های پلیس از طریق تکیه بر منابع و امکانات

1- Differentiation and Specialization
3- Paramilitary Command Structure
5- Community Policing
7- Weisel & Eck

2- Literature
4- High Visibility
6- Community-Oriented Policing

درون جامعه، که درصد تغییر شرایط جرم خیزی‌اند. این راهبرد مستلزم مسئولیت پذیری بیشتر پلیس، سهیم شدن فعال تر و بیشتر جامعه در فرایند تصمیم گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مردم است.

علی رغم وجود تفاوت‌های اندک در هر یک از این تعاریف، ایده اصلی پارادایم «پلیس جامعه‌محور» آن است که پلیس و شهروندان برای حل مشکلات (مثلاً جرایم) باید با همدیگر همکاری و تشریک مساعی کنند (چورپراکوربیت، ۲۰۰۲؛ اسکوگن، ۱۹۹۵) از نظر بولینگ و فوستر^۱ نیز ویژگی مهم «پلیس جامعه‌محور» ایجاد تعامل نزدیک و پرکردن شکاف بین شهروندان و پلیس است (فلدینگ، ۲۰۰۵) (عبدی، ۱۳۸۵) اسکوگن و هارتنت نیز «پلیس جامعه‌محور» را دارای ویژگی‌های زیر می‌دانند:

۱- تمرکززدایی از اقتدار و راهبردی نگهبانی (گشت زنی) به منظور تقویت روابط بین پلیس و شهروندان؛

۲- تعهد به برقراری نظم با رویکرد مسئله محور (مبتنی بر مسئله)؛^۲

۳- فراهم آوردن فرصت لازم برای مشارکت عموم مردم در تعیین اولویت‌های کاری پلیس و ایجاد تاکتیک‌ها؛

۴- توانمندسازی اجتماع به منظور کمک به رفع و حل مشکلات جرم و بی نظمی از طریق حمایت از برنامه‌های پیشگیری از جرم (دیوس و دیگران، ۲۰۰۳).

مشارکت و دخالت دادن مردم در امور امنیتی، مبتنی بر این باور و استدلال است که پلیس نه به تنهایی می‌تواند جامعه مطمئن و سالم ایجاد کند و نه می‌تواند از آن محافظت کند (زیرا این نوع امنیت و نظم بسیار پرهزینه و در عین حال ناپایدار است) بلکه پلیس و جامعه با شکل دادن فعالیت‌های محلی داوطلبانه^۳، می‌توانند به پیشگیری^۴ از تخلفات، جرایم و بزهکاری کمک کنند و در این نقش، پلیس و شهروندان، در حکم دستیارانی برای همدیگر تلقی می‌شوند (فدائی شهری، ۱۳۸۶). اگرچه این دو رویکرد به طور کامل با همدیگر ناسازگار نمی‌باشند، اما در پنجاه سال گذشته «پلیس جامعه‌محور» بسیار مورد توجه واقع شده و در واقع می‌توان گفت «پلیس جامعه‌محور» میدل به سنت جدیدی^۵ شده و از نظر برخی تنها شکل نظارتی است که در جهت بهبود فعالیت‌های پلیس، مدیریت و یا ارتباط با عموم مردم عمل می‌کند (آدامز و دیگران، ۲۰۰۵).

وجه تمایز عمده «پلیس جامعه‌محور» با پلیس سنتی پتانسیل اجتماع سازی^۶ و توانمند سازی آن است. در بستر «پلیس جامعه‌محور»، اثر بخشی و کارایی با میزان و تعداد دستگیرشدگان، کاهش تعداد گزارش‌ها و واکنش سریع به تخلفات ارزیابی نمی‌شود بلکه افسران پلیس در تعامل با ساکنان کوشش می‌کنند تا اجتماع خودتنظیم^۷

1- Bowling and Foster

3- voluntary

5- new orthodoxy

7- self-regulating

2- a commitment to problem-oriented policing.

4- prevention

6- community building

سوم؛ «پلیس جامعه‌محور» قواعد و اصول ثابت و مشخص ندارد (کتاب راهنمای آشپزی نیست) یعنی نه تعریف بسیار دقیقی از آن وجود دارد و نه مجموعه فعالیت‌های مشخصی است که همیشه بایستی اتخاذ شوند. هر چند که می‌توان مجموعه‌ای از قواعد و عناصر کلی را شناسایی کرد با این حال نحوه به کارگیری دقیق آن از مکانی به مکان دیگر متفاوت است.

چهارم اینکه؛ هدف از این رویکرد تبدیل کردن پلیس به مددکار اجتماعی نیست. در واقع «پلیس جامعه‌محور» در مورد کاهش جرم و بی‌نظمی، نسبت به پلیس سنتی بسیار جدی‌تر عمل می‌کند (گوردنر، ۱۹۹۸).

ابعاد و مؤلفه‌های عمده «پلیس جامعه‌محور»

در کنار این موضوع که تعریف واضح و شفاف از «پلیس جامعه‌محور» وجود ندارد چالش عمده دیگری نیز بین محققان وجود دارد: اینکه آیا «پلیس جامعه‌محور» صرفاً نوعی فلسفه است یا نه دارای وجه عینی به صورت برخی تاکتیک‌های مشخص است؟ آیا «پلیس جامعه‌محور» صرفاً به برخی تاکتیک‌ها و اعمال قابل تقلیل است یا خیر دارای پشتوانه‌های نظری و فلسفی محکمی است و

روهه (۲۰۰۱) سه سطح را برای «پلیس جامعه‌محور» تشخیص داده است: سطح فلسفی، سطح برنامه‌ای و در نهایت سطح فعالیتی. از نظر گینگریچ و چو (۲۰۰۶) مؤلفه‌ها و ابعاد «پلیس جامعه‌محور» عبارت‌اند از:

- ۱- «پلیس جامعه‌محور» نوعی ایدئولوژی است و چهارچوبی را شکل می‌دهد که اساس فعالیت‌های پلیس و سمت و سوی آن‌را نشان می‌دهد.
- ۲- «پلیس جامعه‌محور» مجموعه‌ای است بس گسترده از راهبردها، برنامه‌ها و تاکتیک‌های پیشگیری از جرم.
- ۳- «پلیس جامعه‌محور» فلسفه خدمتی است که خود را در نگرش‌ها و رفتارهای افسران پلیس نشان می‌دهد.
- ۴- «پلیس جامعه‌محور» نوعی راهبرد اصلاحی و رفرمی است که هدف آن پاسخگو کردن پلیس در برابر انتظارات و خواسته‌های اجتماع است (گینگریچ و چو، ۲۰۰۶). یکی از جامع‌ترین تعاریف پلیس اجتماع با توجه به ابعاد و مؤلفه‌های آن، تعریف گوردنر (۱۹۹۸) است. وی با الهام از مانیگ (۱۹۸۴) چهار مؤلفه برای «پلیس جامعه‌محور» در نظر می‌گیرد که در زیر هر یک از آن‌ها به طور مختصر توضیح داده می‌شود.

۱- مؤلفه فلسفی

بسیاری از هواداران این رویکرد جدید بر آن تأکید دارند که «پلیس جامعه‌محور» فلسفه جدیدی در امر پلیسی کردن است و حتی می‌توان از آن به عنوان نوعی پارادایم شیفت نسبت به مدل پلیس حرفه‌ای در نظر گرفت نه به عنوان برنامه‌ای خاص یا فعالیتی

مشخص (گوردنر، ۱۹۹۸).

فلسفه «پلیس جامعه‌محور»، توجه به خواسته‌ها و جهت‌گیری‌های مشتریان یا همان مدیریت جامع کیفیت^۱ است که در آن رضایت شهروندان (مشتریان) تعیین‌کننده نحوه تخصیص منابع و نحوه آموزش نیروها و کارکنان مربوطه است. این نوع نگاه به امر پلیسی کردن بر تاکتیک‌های سرکوبگرانه یا ستمگرانه متکی نیست به عبارت دیگر «پلیس جامعه‌محور» به معنای نیل و حصول به جامعه امن تر است جامعه‌ای که نشانگر ارزش‌های مردم سالارانه و تعهد پلیس به اجتماع، بدون هرگونه تخطی از اصول قانونی، اخلاقی و اعتقادی است (آدامر و دیگران، ۲۰۰۵) بعد فلسفی «پلیس جامعه‌محور» در بردارنده اندیشه‌ها و اعتقاداتی است که اساس «پلیس جامعه‌محور» را شکل می‌دهد که مهم‌ترین آن، شامل توجه به دیدگاه‌ها و نظرات شهروندان^۲ به عنوان شاکلهٔ محوری سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، فعالیت‌های گسترده و متنوع^۳ برای پاسخگویی به خواسته‌ها و مطالبات روزافزون شهروندان (و نه صرفاً اجرای محدود قانون و یا مقابله با جرم) و ارائه خدمات به صورت شخصی و حذف دیوان‌سالاری به منظور ایجاد ارتباط مستقیم با شهروندان است.

۲- مؤلفه راهبردی

مؤلفه راهبردی «پلیس جامعه‌محور» شامل تدابیر عملیاتی عمده‌ای است که فلسفه «پلیس جامعه‌محور» را به عمل تبدیل می‌کند. این تدابیر راهبردی، اندیشه و اعتقاداتی که اساس و بنیان «پلیس جامعه‌محور» را شکل می‌دهد، به برنامه‌های خاص و شیوه‌هایی که به وسیله آن قابلیت اجرایی پیدا می‌کند، پیوند می‌زند. تدابیر فوق این اطمینان خاطر را ایجاد می‌کنند که اولویت‌ها و تخصیص منابع هماهنگ و همسو با فلسفه «پلیس جامعه‌محور» است. سه عنصر مهم مؤلفه راهبردی عبارت‌اند از: فعالیت‌های جهت‌دهی مجدد^۴ در راستای اجرای فعالیت‌ها و عملکردهای سنتی به شیوه بسیار اثربخش و کارا، تقدم پیشگیری بر مقابله و همچنین تمرکز بر محدوده‌های جغرافیایی معین برای ایجاد پیوندهای قوی بین افسران و همسایگان به منظور افزایش شناخت دوطرفه، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی (گوردنر، ۱۹۹۸).

۳- مؤلفه تاکتیکی

بعد تاکتیکی «پلیس جامعه‌محور» در نهایت ایده‌ها، فلسفه و راهبردها را به برنامه‌ها، تاکتیک‌ها و رفتارها تبدیل می‌کند. این امر تأکیدی بر این نکته است که «پلیس جامعه‌محور» صرفاً یک تغییر نام نیست. حتی آن‌هایی که بر فلسفه بودن «پلیس جامعه‌محور» تأکید دارند (نه برنامه) این نکته را باید قبول داشته باشند که در نهایت

1- Total Quality Management

2- Citizen Input

3- Broad Function

4- Reoriented Operations

اگر «پلیس جامعه‌محور» به برنامه‌ها و رفتارهای جدید منجر نشود در آن صورت جامعه‌محور بودن پلیس، صرفاً نوعی لفاظی^۱ خواهد بود تا واقعیت. سه عنصر و مؤلفه تاکتیکی بسیار مهم «پلیس جامعه‌محور» شامل: تعاملات مثبت به منظور ایجاد آشنایی، اطمینان، و افزایش اعتماد طرفین، همیاری و مشارکت بین پلیس، سایر کارگزاران دولتی و غیر دولتی و شهروندان در حفظ امنیت و در نهایت حل مسئله و تلاش برای پیدا کردن ریشه‌ها و از بین بردن بسترهای زمینه ساز جرایم است (همان).

۴- مؤلفه سازمانی

شناخت مؤلفه‌های سازمانی که «پلیس جامعه‌محور» را احاطه کرده و تا حدود زیادی بر اجرای آن تأثیر دارد از اهمیت خاصی برخوردار است. در راستای تسهیل روند پیاده سازی «پلیس جامعه‌محور»، سازمان‌های پلیس غالباً باید تغییرات چندی در سازمان، اداره امور^۲، مدیریت و نظارت ایجاد کنند. سه عنصر مهم مؤلفه سازمانی «پلیس جامعه‌محور» عبارت است از: اول ایجاد ساختار مناسبی که با اهداف مشخص^۳ و فلسفه و خلاقیت و نوآوری مورد نیاز «پلیس جامعه‌محور» سازگار باشد؛ دوم مدیریتی که بیشتر بر فرهنگ سازمانی و ارزش‌ها تأکید دارد تا قواعد رسمی و سوم اصول نوشتاری و اطلاعاتی که با توجه به تأکید «پلیس جامعه‌محور» بر کیفیت، حوزه جغرافیایی مشخص و برای حل مسئله ضروری است (همان).^۴

«پلیس جامعه‌محور» و نقش آن در کاهش احساس ناامنی

پلیس و نیروی انتظامی مهم‌ترین نهاد نظارت اجتماعی می‌باشند. این نیرو در کشورهای دموکراتیک انحصار مشروع به کارگیری زور و اجبار و خشونت علیه بی نظمی را در اختیار دارد (رنورف، ۲۰۰۷)؛ با این حال نیروی انتظامی اساساً برای موفقیت در انجام وظایف خود به همکاری و حمایت شهروندان متکی است بدون حمایت عموم مردم، پلیس توانایی حل و فصل جرایم، کاهش مشکلات و حفظ نظم و همکاری در راستای جلوگیری از جرم را ندارد. اعتماد و اطمینان مردم به پلیس سنگ بنا و محور هر نوع همکاری عمومی برای مشروعیت پلیس در جوامع دموکراتیک است (روزنباوم و دیگران، ۲۰۰۵).

طبق مطالعات و تحقیقات به عمل آمده، در اغلب کشورها بدون مشارکت مردم شیوه‌های تأمین امنیت عمومی نظیر واکنش سریع به گزارش‌های تلفنی، تلاش برای

1-Rhetoric

2-Administration

3-Mission

۴- کلونین و گه (Kelvin & Goh, ۲۰۰۶) به صورت تجربی نشان دادند که تحلیل عاملی تأییدی از مدل چهار مؤلفه‌ای گوردنر حمایت نمی‌کند و با انجام تحلیل عاملی اکتشافی دو مؤلفه جدید دیگر به مؤلفه‌های چهار گانه گوردنر افزودند که عبارت است از: مؤلفه روانی اجتماعی و مؤلفه اطلاعاتی.

شناسایی و دستگیری مهاجمان و افزایش مأموران گشتی برای افزایش امنیت عینی و کاهش ترس شهروندان از جرم کافی نیست. برخی از نظریه پردازان عمده پلیس بر این باورند که دوره اعتقاد به این مسئله که هرچه تعداد پلیس و سرعت عمل آن بیشتر باشد معضل جرم و ترس از آن حل خواهد شد به سر آمده و جای خود را به دوره‌ای داده که در آن تشریک مساعی بین پلیس و مردم فزونی گرفته است. در دوره جدید بهترین شیوه جلوگیری از توسعه جرم، آموزش و اطلاع رسانی به مردم جامعه و مشارکت آن‌ها در تامین امنیت است (عبدی، ۱۳۸۵).

یکی از مهم‌ترین اهداف راهبردهای «پلیس جامعه‌محور» کاهش احساس ناامنی از طریق تشخیص، مدیریت و نظارت بر مشکلات در اجتماع، تقویت تعامل و ارتباط تنگاتنگ با شهروندان و ساکنان به منظور تسهیل حمایت‌های متقابل و ایجاد ظرفیت‌های دفاع از خود در اجتماع است؛ به عبارت دیگر از طریق فعالیت‌هایی چون کارکردن مستقیم با همسایگی یا غیر مستقیم از طریق کمک به شکل‌گیری توانایی نظارت اجتماعی غیر رسمی بین ساکنان انتظار می‌رود پلیس بتواند بر مشکلات اجتماعی کنترل و نظارت کند (لیسکا و دیگران، ۱۹۸۲). «پلیس جامعه‌محور» برخلاف پلیس سنتی نقش فعالانه‌ای (نه واکنشی و منفعلانه) در قابل شناسایی ریشه‌های ناامنی و «ترس از جرم» در اجتماع برعهده دارد به این ترتیب که همواره در پی جستجوی و ارائه راه‌حل‌های محلی برای کاهش اضطراب و ترس ساکنان از فعالیت‌های مجرمانه است.

با وجود اینکه اهداف مقاصد متعددی را می‌توان بر «پلیس جامعه‌محور» در نظر گرفت مثل کاهش سطح بی‌نظمی، کاهش جرم و بهبود کیفیت زندگی، با این حال برخی معتقدند که فلسفه اصلی «پلیس جامعه‌محور» کاهش «ترس از جرم» و ناامنی است. کاهش ترس و ناامنی هدف قاطع و صریح «پلیس جامعه‌محور» است.

به چند دلیل عمده اتخاذ فلسفه «پلیس جامعه‌محور» و اجرای آن می‌تواند موجب کاهش احساس «ترس از جرم» و افزایش احساس امنیت شود:

- ۱- اولین و مهم‌ترین دلیل اینکه، همکاری و تعامل پلیس با شهروندان موجب حضور بیشتر پلیس در بین مردم می‌شود و از این طریق نوعی احساس امنیت و فراغ خاطر به شهروندان به‌وجود می‌آید.
- ۲- از آنجایی که پلیس به طور بسیار فعال با مردم همکاری و تشریک مساعی می‌کند، موجب افزایش رضامندی شهروندان می‌شود و هر چه رضامندی شهروندان از پلیس بیشتر باشد ترس شهروندان از جرم کاهش می‌یابد (روحه و ایور، ۲۰۰۵). تحقیقات طولی نشان می‌دهد که پلیس اجتماع، دید و نگرش شهروندان نسبت به پلیس را بهبود بخشیده است. اگر رفتار پلیس به عنوان ضامن امنیت و آرامش مردم، ناعادلانه و ناشایست ارزیابی شود امکان دارد منجر به اتخاذ برداشت‌هایی شود که متضمن احساس ناامنی است؛ زیرا شهروندان دیگر ایمان و اعتقادی به عملکرد کنترل اجتماعی نیروی انتظامی ندارند (روزن‌بام و دیگران، ۲۰۰۵). شاید و

دیگران با استفاده از سنجه کلی رضایت شهروندان از خدمات پلیس به رابطه منفی بین رضایت از پلیس و «ترس از جرم» پی بردند (رنور، ۲۰۰۷). باکس نیز دریافت آن‌هایی که به اثربخشی پلیس برای مقابله با جرایم اطمینان دارند، کمتر از جرم می‌ترسند (لیسکا و دیگران، ۱۹۸۲).

۳- هنگامی که پلیس با شهروندان از طریق گروه‌های محلی همسایگی، فعالیت‌های نوجوانان، مدارس و غیره تعامل می‌کند این همکاری و مشارکت، پیوندهای واقعی بین پلیس و شهروندان را تقویت و تحکیم کرده؛ بنابراین «ترس از جرم» شهروندان را تقلیل می‌دهد (روحه و الیور، ۲۰۰۵). همکاری و تعامل روزافزون پلیس با شهروندان به طور مستقیم از طریق افزایش احساس اثربخشی و کارایی شهروندان، تحکیم روابط بین همسایگان و دخالت دادن آن‌ها در امور همسایگی و شهر، احساس ترس و ناامنی آن‌ها را کاهش می‌دهد. مشارکت شهروندان در گروه‌های پایش محل، آموزش نوجوانان و برنامه‌های پاک‌سازی، احساس همبستگی اجتماعی شهروندان را افزایش داده و به کاهش ترس و افزایش احساس امنیت آن‌ها کمک می‌کند. حضور پلیس در بین مردم و تعامل با آن‌ها می‌تواند موجب تشویق مردم به مشارکت در راهبردی‌های پیشگیرانه از جرم در محل همچون نگهبانی از محل و گزارش‌های ناشناس از فعالیت‌های مجرمانه شود (فرگوسن و میندل، ۲۰۰۷).

۴- استفاده پلیس از راهبردیهای خلاقانه تحت برنامه «پلیس جامعه‌محور» با هدف کاهش جرم و بی‌نظمی، موجبات تخفیف^۱ مشکلات و احیاء مجدد رفتارهای مناسب^۲ در همسایگی را فراهم آورده و بالطبع بر کاهش «ترس از جرم» تأثیر می‌گذارد (روحه و الیور، ۲۰۰۵). «پلیس جامعه‌محور» برای افزایش اثربخشی و کارایی خود در کاهش جرم، بر شناسایی علل و ریشه‌های جرم تأکید دارد که شامل مشخص کردن بی‌نظمی اجتماعی و فیزیکی است. بی‌نظمی‌هایی که به نوبه خود با افزایش میزان ناامنی رابطه مستقیمی دارد (شاید و دیگران، ۲۰۰۳).

تحقیقات تجربی

در خصوص رابطه بین «پلیس جامعه‌محور» و کاهش «ترس از جرم» تحقیقات متعددی انجام گرفته است و اکثر آن‌ها به این نتیجه رسیده اند که «پلیس جامعه‌محور» نقش مهمی در کاهش «ترس از جرم» و افزایش احساس امنیت شهروندان و ساکنان دارد برای مثال برنامه «پلیس جامعه‌محور» در برزیل به ابزاری برای تسریع بهبود روابط بین اجتماع و پلیس و کاهش ترس ساکنان از جرم تبدیل شده است (بلیک، ۲۰۰۶). زائو و دیگران^۳ در بررسی جامع متون شبه آزمایشی در خصوص رابطه بین

1- Alleviation
3- Zhao et al

2- Restoration of Civility

رسید در صورتی که کیفیت زندگی در اجتماع بهبود یابد، میزان رضامندی شهروندان از اجتماع افزایش یافته و نگرانی آن‌ها در خصوص مشکلات اجتماع کاهش می‌یابد. «پلیس جامعه‌محور» منجر به بهبود شرایط زندگی اجتماع شده و با افزایش رضامندی ساکنان از کیفیت زندگی، همسایه‌ها ترس و نگرانی کمتری از ناامنی خواهند داشت. همچنین در این تحقیق نیز همسو با مطالعات قبلی، برداشت از «پلیس جامعه‌محور» رابطه معکوسی با «ترس از جرم» داشت.

در کنار مطالعات فوق برخی از بررسی‌های انجام شده رابطه‌ای را بین «پلیس جامعه‌محور» و «ترس از جرم» نیافتند. ویکف و اسکوگن در مطالعه مدیسون و یسکانسن نتوانستند شواهدی دال بر کاهش احساس ترس و ناامنی از طریق اجرای برنامه‌های «پلیس جامعه‌محور» به دست آورند. در مجموع با تحلیل نتایج مطالعات «پلیس جامعه‌محور» در شش شهر، اسکوگن به این نتیجه رسید که برنامه‌های خلاقانه پلیس تنها در سه شهر «ترس از جرم» و ناامنی را کاهش داده است (آدامز و دیگران، ۲۰۰۵). یکی از دلایل وجود یافته‌های متناقض در خصوص تأثیر «پلیس جامعه‌محور» بر کاهش «ترس از جرم» وجود مفهوم سازی‌های متفاوت از سازه «ترس از جرم» است.

نتیجه گیری

از زمان مطرح شدن «پلیس جامعه‌محور» یکی دو دهه بیشتر نمی‌گذرد. از آن زمان تا کنون شاهد پیاده سازی برنامه‌های پلیسی زیادی با محوریت جامعه و مشارکت مردم بوده ایم. با وجود اینکه تحقیقات تجربی خاصی در خصوص نقش و کارکردهای «پلیس جامعه‌محور» و مشارکتی در کشور ما صورت نگرفته، با این حال با توجه به تجارب سایر کشورها می‌توان ادعا کرد که «پلیس جامعه‌محور» می‌تواند در سطح تئوریک و در سطح تجربی نقش عمده‌ای در افزایش احساس امنیت شهروندان داشته باشد. البته موفقیت این رویکرد تا حدود زیادی به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و بسط و گسترش حوزه عمومی و جامعه مدنی از یکسو و اراده مسئولان ذی‌ربط در پذیرش نوآوری‌ها و انجام برخی اقدامات و تغییرات سازمانی برای همسو شدن با تغییرات فزاینده در عرصه‌های مختلف جامعه از سوئی دیگر بستگی دارد.

- Dietz, A. S. (1997). **Evaluating community policing: quality police service and fear of crime.** *Policing. An International Journal of Police Strategy and Management*, Vol. 20 No. 1, 1997, pp. 83-100.
- Davis, R. C., Henderson, N.J., & Merrick, C. (2003). **Community Policing: Variations on the western model in the developing world.** *Police Practice and Research*, 2003, Vol. 4, No. 3, pp. 285-300.
- Ferguson, K. M., & Mindelm C, H. (2007). **Modeling fear of crime in Dallas neighborhoods: A test of social capital theory.** *Crime Delinquency*. 53: 322
- Ferraro, K. F., & LeGrange, R. L. (1992). **Are older people most afraid of crime? Reconsidering age differences in fear of victimization.** *Journal of Gerontology: Social Sciences*, 47, S233-S244.
- Farrall, S., Bannister, G., Ditton, J., & Gilchrist, E. (2000). **Social psychology and the fear of crime: Re-examining a speculative model.** *The British Journal of Criminology* 40, 3.
- Fielding, N. G. (2005). **Concepts and theory in community policing.** *The Howard Journal* Vol 44 No 5.
- Gert, V. B. (???). **Feeling (un) safe and (in) secure in the risk society.** Available from: http://statbel.fgov.be/studies/ac-14_en.pdf
- Gingerich, T., & Chu, D. (2006). **A comparative perspective of community policing in taiwan and washington State.** *Asian Criminology*, 1:119-135
- Katz, M.C., Webb, V.J., Armstrong, T. A. (2003). **Fear of gangs: A test of alternative theoretical models.** *Justice Quarterly* : JQ, Mar 2003: 20, 1.
- LaGrange, R. L., Ferraro, K. F., & Supancic, M. (1992). **Perceived risk and fear of crime - role of social and physical incivilities.** *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 29(3), 311-334.
- Liska, A. L., Lawrence, J. J., & Sanchirico, A. (1982). **Fear of crime as a social fact.** *Social Forces*, Vol. 60, No. 3pp. 760-770
- Manning, P. (1984). **Community policing.** *American Journal of Police*, 3(2), 205-227.
- McCrear et al (2005) **Fear of crime in Brisbane: Individual, social and neighbourhood factors in perspective.** *Journal of Sociology*, Volume 41(1): 7-27
- Rachlle Clark, K. (2006). **A longitudinal study of fear of crime in Winnipeg.** *university of Manitoba.*
- Renauer, C. B. (2007). **Reducing fear of crime: citizen, police, or government responsibility?** *Police Quarterly*, 10: 41
- Roh, S. H., & Oliver, W. M. (2005). **Effects of community policing upon fear of crime: Understanding the causal linkage.** *Policing*. Vol. 28, Issue. 4: pg. 670.
- Rohe, W. (2001). **community policing and planning.** *Journal of the American Planning Association*, Vol. 67, Issue 1. <http://www.planning.org/casey/pdf/rohe.pdf>
- Ross, C. E., & Jang, S. J. (2000). **Neighborhood disorder, fear, and mistrust: The buffering role of social ties with neighbors.** *American Journal of Community*

Psychology, 28(4), 401-420

- Scheider, M. C., Rowell, T. & Bezdikian, V. (2006). **The impact of citizen perceptions of community policing on fear of crime: Findings from twelve cities.** *Police Quarterly*, 6, 363
- Skogan, W. G. (1995). **Community participation and community policing.** Institute for Policy Research, Northwestern University. Available from: http://www.northwestern.edu/ipr/publications/policing_papers/caps*.pdf
- Williams, F.P., Mcshane, M.D., & Akers, R.L/ (2000). **Worry about victimization: an Alternative and reliable measure for fear of crime,** *Western criminology review*. 2 (2)
- Wilson-Doenges, G. (2000). **An Exploration of sense of community and fear of crime in gated communities.** *Environment and Behavior*, 32, 597

Archive of SID